

بازتاب آب (آب جوانی، آب ناپاک، آب محتضر) در سه اثر کولت

فرناز ارفعی زاده^۱

فرانک اشرفی^۲

چکیده

بررسی تصاویر عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش همواره از درون مایه‌های اصلی نقد مضمونی به شمار می‌رود. صور خیال عناصر چهارگانه خصوصاً تصویر مربوط به عنصر آب در دنیای خیالی کولت، یکی از نویسندگان زن فرانسوی مطرح قرن بیستم مشاهده می‌شود. تصاویر عنصر آب در شکلهای متفاوت و مختلفی در آثار این نویسنده به چشم می‌خورند که از آن جمله می‌توان به آب جوانی، آب ناپاک و آب محتضر اشاره کرد. آیا این صور خیال در بررسی دنیای ادبی این نویسنده از دیدگاه نقد مضمونی نقش مهمی را ایفا می‌کنند؟ آیا بررسی تصاویر این سه آب راهی است برای درک مفاهیمی جدید در آثار کولت؟ موضوع بحث مقاله حاضر تحلیل و تفسیر این تصاویر در سه اثر کولت، پیچک‌های تاک، سیدو و گندم نارس می‌باشد. سعی بر آن داریم تا با بررسی این صور خیال به درک هر چه بیشتر این سه اثر نامبرده، درونمایه‌ها، حالات روحی و تأثیرات این تصاویر بر روح و جان نویسنده بپردازیم.

واژگان کلیدی: کولت، نقد مضمونی، سیدو، پیچک‌های تاک، گندم نارس.

مقدمه

کولت یکی از نویسندگان زن مطرح قرن بیستم فرانسه است که آثارش در ادبیات این کشور جایگاه خاصی دارد. نثر ساده، اما در عین حال شاعرانه، فضای داستانی خیال‌انگیز، خاطرات کودکی در طبیعت و سبک خودزندگی‌نامه‌ای، همگی عناصری هستند که دنیای داستانی این نویسنده را به دنیای مملو از احساسات و تصاویر تبدیل می‌کنند. او پیچیدگی ذات انسان‌حیوان را می‌شناسد و در کمال کنجکاوی و احترام آن را بررسی می‌کند. سبک نگارش کولت، سبکی پراحساس، آهنگین، غنی، بی‌پیرایه، رنگارنگ و موزون است که هر جمله آن با دقت و توازن ساخته می‌شود و تمام جزئیات آن با وسواس انتخاب می‌شود. نوشتار زنانه این نویسنده برای خواننده قابل درک و جذاب بوده، چرا که به ترسیم دنیای درون (سرزمین مادری و ریشه‌ها) می‌پردازد.

در این میان، مطلبی که در آثار این نویسنده شاید بیشتر از هر چیز دیگر به چشم می‌آید، نحوه شخصیت‌پردازی در فضای داستانی خیالی اما در عین حال خودزندگی‌نامه‌نگاری است. چرا که شخصیت‌ها در داستان‌های کولت، آینه‌ای هستند که خاطرات کودکی او را در چارچوب عناصر طبیعی منعکس می‌کنند. نوشتار کولت در سه کتاب سیدو، پیچک‌های تاک و گندم نارس از این جهت مهم هستند که می‌توان در آنها به جزئیات، صحنه‌ها، دکورها، مکان‌ها و فضاها اشاره کرد زیرا در این فضا، گره داستانی وجود ندارد و اتفاقات خاصی رخ نمی‌دهد، از این رو عناصر طبیعت، آسمان بی‌حرکت، درختان، جنگل‌های تنک، سرزمین مادری، دره‌های عمیق، گودال‌های آب، چارچوب آثار او را تشکیل می‌دهند که چون تابلوی زیبایی نقاشی، احساسات و خاطرات کودکی‌اش را به نمایش می‌گذارند.

از این رو، در میان آثار کولت، در این سه اثر نامبرده، این بازگشت به طبیعت و عناصر چهارگانه خصوصاً عنصر آب، می‌تواند به درجه‌ای تبدیل شود برای بررسی عمیق‌تر فضای داستانی این نویسنده و همچنین درک بیشتر آثار این نویسنده صاحب سبک، زمانی که از طبیعت و عناصر آن خصوصاً آب سخن به میان می‌آید، نامی که در ذهن تداعی می‌شود بی‌شک گاستون باشلار^۱ فیلسوف و دانشمند نامی است که در آثارش به جایگاه این عناصر در نقد آثار ادبی پرداخته است.^۲

1. Gaston Bachelard

2. *L'Eau et les Rêves, L'Air et les Songes, La psychanalyse du feu, La Terre et la Rêverie du repos, la Terre et la Rêverie de la la volenté,*

از دیدگاه باشلار عنصر [آب] عنصری زنانه است که حالات روحی و احساسات را می‌نماید " [آب] عنصری است زنانه‌تر و یکپارچه‌تر نسبت به آتش، عنصری (است)، ثابت‌تر که با قدرت‌های پنهانی انسانی، قدرت‌های ساده و ساده‌کننده را به تصویر می‌کشد ". (Bachelard, 1942: 7).

بنابر نظریه‌های این منتقد بزرگ، در مقاله حاضر، مقوله‌های بنیادین جهان مادی و تصاویر آب، را سرآغاز کوششی قرار می‌دهیم برای تحلیل هر چه بیشتر آثار نامبرده و اینکه چگونه این عنصر مادی به تصاویر استعاره‌های شاعرانه‌ی کولت پر و بال می‌دهد و باعث روئیدن تخیلاتش می‌شود.

برای پاسخ به این پرسش که تا چه اندازه تصاویر آب در شخصیت پردازی و پردازش دنیای داستانی خیالی نویسنده نقش دارد، در اولین بخش با نگاهی اجمالی، زندگی نویسنده و سه اثر مورد بحث این مقاله را بررسی می‌کنیم. در بخش دوم، نقش عناصر چهارگانه خصوصاً عنصر آب در بررسی متون ادبی، از دیدگاه نقد مضمونی مورد بحث خواهد بود و در بخش‌های بعدی، به بررسی تصاویر آب جوانی، آب ناپاک و آب محتضر خواهیم پرداخت.

زندگی‌نامه - اندیشه و کلیت اثر

"کولت در ۲۸ ژانویه سال ۱۸۷۳، در روستایی در اطراف بورگونی^۱ بدنیا آمد. قریه‌ای که خاطرات او با مادرش سیدو^۲ را همانند بهشتی ترسیم می‌کند. " (نصرتی، ۱۳۸۲: ۱۵) به همین منظور نوشته‌هایش تقابل سنتی را در هم می‌کشند و همه چیز را در سایه - روشن و تلفیقی از تخیل و واقعیت قرار می‌دهد، زندگی او را سرشار از هیجان، تحرک، فعالیت، تقارن‌های عجیب و غریب و تناقض‌های حیرت آور می‌کند.

کولت با الهام از عناصر طبیعی به خصوص آب، عناصر داستانی خصوصاً شخصیت‌پردازی در رمان‌هایش را شکل می‌دهد و یاد می‌گیرد که چگونه به طبیعت عشق بورزد و به آن احترام بگذارد.

ارتباط کولت با پدر - کاپیتان ژول کولت^۳ و آشنایی او با مردی به نام ویلی^۴ که زندگی سالمی نداشت، سرنوشت عجیبی را برای این نویسنده رقم می‌زند و قدرت خلاق

1. Bourgogne
2. Sido
3. Jules Colette
4. Willy

ادبی او را دو چندان می‌کند.

"کولت سرانجام در سال ۱۹۴۰ عضو آکادمیک گُنکور^۱ می‌شود و در سال ۱۹۴۸، اولین جلد از مجموعه آثارش به چاپ می‌رسد. او بالاخره در سوم اوت ۱۹۴۵ در آپارتمان خود از این جهان رخت می‌بندد و در آرامگاه پرلاشز^۲ به خاک سپرده می‌شود." (همان: ۲۷)

از شاخص‌ترین آثار این نویسنده بزرگ می‌توان به گندم نارس^۳ اشاره کرد. این اثر از عشق دوران نوجوانی که ترکیبی از احساسات و مظهر پاکی و سرسختی است صحبت می‌کند. قهرمان‌های جوان داستان وانکا فرو^۴، فیلیپ ادبر^۵، نشانه^۶ پاکی و سرسختی دوران جوانی و روزهای خوش تابستان پر رمز و رازند که با آبهای جوانی به تصویر کشیده می‌شوند. در کتاب دیگر سیدو به بررسی احساسات و تجربیات کولت که بیشتر رنگ و بوی زندگی نامه‌های دارد می‌پردازیم. نویسنده از غم غربت دوران کودکی که چون بهشت گمشده در جستجوی آن است از مادرش سیدو، تصاویر متعالی ارائه می‌دهد که در دوران طفولیت او همچون الهه‌ی زیبایی می‌درخشد و در مرکز عالم خیالی نویسنده جای می‌گیرد. در این کتاب آشیل^۶ و لئو^۷، افراد غیر اجتماعی و ناسازگاری هستند که سبک بال و چالاک از انسان‌ها می‌گریزند و به طبیعت و سرزمین مادری خود باز می‌گردند. آنها آزاده و گریزپا به زادگاه خود تعلق دارند چرا که جامعه‌ی انسانی برای کولت و خانواده‌اش که پرهیزکارانه و عقیفانه به طبیعت و دنیای نباتات تعلق دارند، معنا ندارد و از آنچه آنها را به دنیای انسانی وابسته می‌کند، می‌گریزند. در کتاب آخر، پیچک‌های تاک، آئینه‌ی تمام نمای تخیل و واقعیت، کولت از تسلط ویلی شوهرش رهایی می‌یابد، قلم بدست می‌گیرد. اثر می‌آفریند و دوران بلوغ ادبی خود را شروع می‌کند. او با چاپ این اثر در راه خودشناسی گام بر می‌دارد و آثار پلیدی که او را از دنیای پاک و ساده‌ی دختر روستایی جدا کرده بود، می‌زداید. در این اثر، کولت با بررسی مضمونها و عناصر طبیعت خصوصاً آب به خیال‌پردازی‌ها و در نهایت به تجربیات خود پر و بال می‌دهد.

1. Goncourt
2. Père Lachaise
3. le Blé en herbe
4. Vanca Forou
5. Philippe Audebert
6. Achille
7. Léo

نقد مضمونی

"این نقد با الهام از روانکاوی فروید و پیشرفت‌های علوم انسانی در نیمه دوم قرن بیستم، نظریه‌های جدیدی را در حوزه نقد ارائه کرد." (معین، ۱۳۸۹: ۱) نقد مضمونی برخلاف نقد سنتی و واقعیت اجتماعی، زندگی نامه‌ای در جستجوی نوعی آگاهی نویسنده و ارتباط او با جهان پیرامون می‌باشد این نقد در پی ارزش‌گذاری و قضاوت براساس شرح حال زندگی نویسنده نیست، بلکه معنای اثر را در خود اثر جستجو می‌کند و در واقع از اثر به زندگی نویسنده پی می‌برد. "هنر را نه تقلید از زندگی بلکه درک شهودی زندگی به حساب می‌آورد. در واقع هنر جایگاه تبلور درک شهودی خالق اثر از جهان است." (همان: ۳)

پایه‌گذار نقد مضمونی ادیب، فیلسوف و دانشمند فرانسوی گاستون باشلار است که در تحقیقات ادبی خود به "کشف جوهر و ریشه تخیلات انسان یا قوالبی که به تحقیقات آدمی شکل می‌دهد می‌پردازد." (ستاری، ۱۳۷۸: ۵).

باشلار به نقد ادبی جان تازه می‌بخشد و شیوه نوینی را در نقد بوجود می‌آورد. به موجب تحقیقات او که بسیار گسترده و پر دامنه است، عناصر اربعه آب، آتش، خاک و باد در ضمیر نهفته بشر انعکاس بسیار عمیقی دارند که به خیال‌پردازی‌های نویسندگان پر و بال می‌دهد. در اندیشه این منتقد بزرگ مقوله‌های بنیادین جهاد مادی، تصاویر شاعرانه را می‌سازند. "این تصاویر شاعرانه، مانند گیاهی برای بالیدن و روئیدن به خاک، هوا، گرما و آب نیاز دارد." (همان: ۱۶)

در فلسفه باشلار، عناصر اربعه، انسان را به رویاپردازی طولانی می‌کشاند. از این رو "از خوانش شاعرانه به کشف ریشه‌های ژرف و آغازین تصاویر شاعرانه" (معین، ۱۳۸۹: ۱۷۹) می‌پردازد و همین نگرش پایه اصلی نقد مضمونی را تشکیل می‌دهد.

باشلار در کتاب آب و رؤیاهای آب این عنصر مادی و نوشیدنی گوارا را سنبل طراوت، جوانی، شادی، مرگ، اندوه و یاد آور عشق به طبیعت می‌داند و نشان می‌دهد که چگونه این تصاویر گوناگون، تخیلات شاعرانه و خیال‌پردازی‌های نویسنده را می‌سازد.

آب

کولت نویسنده‌ای است که در متون خود به همان اندازه که از دریافت حسی سخن

به میان می‌آورد از عناصر مادی چون آب نیز بهره می‌جوید: نثر کولت بر تصاویر هماهنگی تکیه دارد که در کودکی نویسنده در منطقه بیلاقی پوییزه^۱ شکل می‌گیرد. تصاویری که بر پایه تناقضات و تشابهات عناصر چهارگانه بنا شده‌اند.

آب جوانی – آب مادری

آب، "پایگاهی از تصاویر" و در ادامه "پدیدآورنده تصاویر" کم کم در یک نگاه به "یکی از عناصر خیال مادی"^۲ تبدیل می‌شود و به دنیای کودکی نویسنده جهشی تمام‌نشده می‌بخشد.

تصاویر کودکی کولت به صورت خودجوشی با تصویر آب، سبزی و تازگی یک منطقه پیوند می‌خورد. چنین دنیایی از طنین طبیعت، این خالق میوه‌ها، چمن‌ها، دشت‌ها، چراگاه‌ها که سنبل پاکی آغازین هستند متأثر می‌شود. این کودک وحشی^۳ برای خوردن غذاهای زمینی از خواب بر می‌خیزد و بدین ترتیب آیین ستایش واقعی را به این طبیعت تغذیه کننده به جا می‌آورد و بدین گونه این سرزمین بیلاقی، همان قدرتی را که بر مادر، سیدو دارد، بر کودک نیز دارد. سرزمینی که "در آنجا سیدو انگار هر بار با خم شدن و لمس کردن زمین و با چشیدن شیره گیاهان دوباره متولد می‌شد." (Colette, ۱۹۶۱: ۴۲) این نوشیدنی مقدس، پر رمز و راز و پنهانی، آب دو چشمه‌ی گم شده است که در بدو تولد روز، نوشیده می‌شود. در کتاب سیدو این آب با قدرت معجزه‌آسای خود، آب جوانی واقعی را تداعی می‌کند که هم نوشیدنی است و هم طعام و نویسنده را در زمان پیری سیراب می‌کند.

"اولین چشمه، طعم برگ بلوط و دومی طعم آهن ساقه‌ی سنبل را دارد. فقط با صحبت از آنها دلم می‌خواهد که مزه‌شان دهانم را پر کند، زمانی که همه چیز به پایان می‌رسد می‌خواهم این جرعه جادویی را با خود ببرم." (همان: ۱۴)

این جرعه خیال‌انگیز، بهترین مصداق برای قدرت تصویر است همانطور که باشلار آن را توصیف می‌کند، بهترین مثال برای ارتباط میان تصاویر آب و کلمات است که

1. Puisaye

۲. تمام نقل قولها از کتاب آب و رؤیاها، سیدو، پیچک‌های تاک، گندم نارس توسط نویسنده مقاله حاضر ترجمه شده است.

۳. با توجه به مقاله مردم‌گریزی و کولت، کلمه‌ی وحشی در زبان کولت به معنای مردم‌گریز، آزاده در دل طبیعت تعبیر می‌شود.

همگی آنها دهان را پر می‌کند. ما در چشمه‌ی خیالی کولت هستیم که به کلمات قدرت جادویی می‌بخشد؛ قدرتی که نویسنده را در سن پیری به این چشمه‌ی جوانی که عنصر تغذیه‌کننده‌ی کودکی‌اش می‌باشد، پیوند می‌دهد. این نوشیدنی آغازین و خالص، جرعه‌ای از آب کودکی است با قدرت جادویی.

مزه گس این آب، طعم تمامی این گیاهان آمیخته با آن، نشانه‌ای قابل توجه از پاکی آن می‌باشد. طعم گس و پاکی نشانه‌هایی هستند از خوراکی‌های خام که انسان‌ها را پاکیزه و بدوی می‌کنند.

همانگونه که باشلار به آن اشاره می‌کند آب عنصری است قابل رویت، جاری، غیر قابل لمس، سرتاسر تولد و رشد: "چشمه تولدی ناگزیر، تولدی است بی وقفه".

آب در کتاب سیدو "پایگاهی از تصاویر" (Bachelard, 1942: 20) را می‌سازد چرا که کولت، "کودکی‌اش را در کنار چشمه‌های مادری از بهار تا زمستان گذرانده است" (Minsook, 2001: 236). و همین چشمه‌های کوچک گمشده در سرزمین بیلاقی که کولت در آن دنیا آمده است، آبهایی هستند که به محض جوشیدن از زمین استفاده می‌شوند و الهام‌بخش انکار ناپذیر او برای باز آفرینی محیط جوانی‌اش می‌باشند. همچنین آب این چشمه‌ها نقطه رجعتی است به سمت کودکی او و همچنین صدای مادرش. آنچه که نزد کولت، ارزش نهادین و ابتدایی است عشق به مادرش است "تمامی اشکال عشق، قطعه‌ای از عشق مادری را دریافت می‌کند، مادری که بی نهایت وسیع، جاودانه، انعکاس یافته تا بی نهایت است." (Bachelard, 1942: 155)

برای باشلار بازگشت به آب سرزمین مادری بیشتر از یک خاطره ساده است، برای او این آب با خاطره سرزمین مادری و با تصویر مادر به صورت مستقیم تا زمان مرگ آمیخته است.

بدین گونه، آب این دو چشمه، آبی زنانه و مادرانه است که نزد کولت، عشق را زنده می‌کند و نقطه بازگشتی به سوی کودکی و مادرش می‌باشد. این نویسنده توجه بیشتری به مفهوم سمبولیک آب دارد. آبی که مرتبط با رؤیایپردازی دوران کودکی است. در آن تصویر عمیق مادرانه را می‌توان دید: "با ناقوس اولین عشاء ربّانی باز می‌گشتم، اما نه قبل از نوشیدن جرعه آب و نه تا وقتی که در جنگل مانند سگ شکاری که تنها به شکار می‌رود مسیر طولانی را طی کرده باشم. نه قبل از اینکه مزه آب این دو چشمه‌ی گمشده را چشیده باشم، بعد از همه اینها برای احترام باز می‌گشتم.

یکی از چشمه‌ها، با جوششی بلورین مانند هق هق از زمین می‌جوشید و خود را در این بستر شنی می‌گستراند. آب این دو چشمه متأثر می‌شد، متولد می‌شد و دوباره به زیرزمین باز می‌گشت." (Colette, 1961: 14).

آب این چشمه‌ی گمشده که از زمین مادری می‌جوشید برای مینه شری^۱ یک جوهره است، جوهره‌ی مادری که زندگی می‌بخشد و خود سرآغاز زندگی است و تمام ناپاکی‌ها را جذب می‌کند.

این آب تغذیه‌کننده، مانند جایگزینی برای مادر است. همانگونه که باشلار اشاره می‌کند "هر آبی شیر است و بطور دقیق‌تر، هر نوشیدنی خوشایندی شیر مادر است. هر مایعی، آب است و در ادامه هر آب، یک شیر." (Bachelard, 1942: 160-161)

آب و تمامی آنچه که به آن مرتبط می‌شود زمین، گلها و فعالیت‌های سیدو، غنای دنیای خیالی کولت را تشکیل می‌دهند. این عناصر برای به تصویر کشیدن درون مایه‌های ترکیب قدرتها، مناسب‌ترین هستند "چرا که آب به هر نوع جوهره‌ای شباهت دارد و ضامن تولد و وجود گلها است." (Minsook, 2001, 241) گیاهان به طور مستقیم دستاورد آب را دریافت می‌کنند تا بتوانند در چهار فصل زنده بمانند.

به علاوه آب تنی روزانه فیلیپ و وانکا که آنها را به بازی‌های دوران بچگانه، صید ماهی و صید میگو در کرانه کانکالز^۲ باز می‌گرداند، هیجان دلپذیری را نزد این دو قهرمان داستانی بوجود می‌آورد که سنبل تازگی و طراوت است.

وانکا، زاده منظره، دختر طبیعت، شن‌ها و دریا به نظر می‌رسد. بدنش، رنگهای طبیعت را دارد: "چشم‌های آبی‌اش به رنگ باران‌های بهاری هستند و در انعکاس دریا به سبزی می‌گراید." (Colette, 1974: 1) این آب آینه‌گون سنبل جوانی و تازگی این دو شخصیت داستانی هستند: "زمانی که دستهایمان را به سوی این جوی گسترده دراز می‌کنیم تازگی را که احساس می‌کنیم که کل طبیعت را فرا می‌گیرد و به سرعت تازگی بهار است [..] برای یک گوش فرانسوی هیچ آوایی، تازه‌تر از آوای بهاری نیست. تازگی به واسطه آبهای جاری در جسم بهار نفوذ می‌کند و دوباره کل فصول را ارزشی تازه می‌بخشد. تازگی تبدیل به صفتی برای آب می‌شود. آب از بعضی جهات، جایگزین تازگی می‌شود." (Bachelard, 1942: 209)

1. Minet chéri (نام مستعار کولت)

2. Cancalaise (سواحل منطقه‌ی برتون در شمال فرانسه)

در بخش ۵ در حالی که وانکا به صید ماهی ادامه می‌دهد، فیلیپ برای استراحت روی شن دراز می‌کشد. این تماس با عناصر و این آب تازه، احساس دلپذیری را فراهم می‌سازد.

صدایی او را از خیالپردازی بیرون می‌کشد. زنی سفید پوش خود را مستحق استراحتی می‌بیند. "فیلیپ قبول می‌کند منتظر معشوقه متعصب خود بماند. معشوقه‌ای که همین چند لحظه پیش او را در کویری از صخره‌ها، گودالها و جلبک‌هایی که موج‌های بلند ماه اوت را پوشانده بود، رها کرد." (Colette, 1974: 20)

فیلیپ که در اولین ملاقات با خانم دالری، خودش را روی شن‌های با طراوت رها کرده بود، بعد از یک کوهنوردی، در فضای آمیخته با گرما و رطوبت نمکین، شادی را در جسم خود احساس می‌کند. این سعادت جسمی، قبل از این میلی است که توسط این خانم سفیدپوش در دومین قسمت این بخش به تصویر کشیده می‌شود.

"او مخفیانه، نگاه استوار این زن ناشناس را می‌چشد." (Ibid: 22) این خوشحالی به خوبی نقش آغازین عناصر را نشان می‌دهد. بعد از شبی با خانم دالری، آنچه که او از این دیدار در خود نگاه می‌دارد، رنگها، تأثیرات چشایی، بویایی، لمسی هستند که خصوصاً توسط تصاویر آب و این لذتی که رابطه او را با دنیا تغییر داد، بوجود آمده‌اند. و آنچه که این حس‌های آمیخته با آب تازه گویای آن هستند این طراوت و آرامش اولین ملاقات است:

"فیلیپ ایستاد، نزدیک شد، و تنها زمانی بر افروخته شد که بر روی بالاتنه‌اش، باد با طراوت و نگاه زن سفید پوش را احساس کرد؛ نگاهی که خندید و لحنی که عوض شد. (Ibid: 20) این آب بهاری، تازه و شفاف گرمای روح فیلیپ را می‌گیرد" با طراوت و شفاف است آهنگ رودخانه. صدای آبها در واقع به صورت طبیعی، استعاره‌ای است برای تازگی و شفافیت. " (Brin, 1999: 62) بدین گونه در گندم نارس، آبهای آینه‌گون و شفاف، نشان دهنده فضای شاعرانه و آواز این آب، نغمه‌ی جوانی و رهنمونی است به سوی جوانی.

در می‌یابیم که توصیف این میل و لذتی که بواسطه آبهای بهاری در بخش ۵ کتاب گندم نارس بیان می‌شود در واقع اشاره به مفاهیم اپیکور^۲ دارد. لذت باید قبل از بوجود

1. Delleray

۲. Epicourisme : اپیکور یا اپیکور، فیلسوف یونانی و پایه‌گذار اپیکوریسم در سال ۳۴۱ پیش از میلاد بدنیا آمد. او تمام دنیا را بر پایه قوانین فرض می‌کند و لذت را چون "شروع و آخر

آمدن آماده شود و سپس اندیشیده شود بدین معنا که درک و شعور در لذت جایگاه مهمی دارند. این همان چیزی است که توصیف درونی کاملاً آن را آشکار می‌کند. فیلیپ در این آشنایی ابتدایی، بینش اپیکور را دارد و بر آنچه که بر او می‌گذرد می‌اندیشد. تمام بخش یازدهم کتاب گندم نارس به موضوع اندیشیدن بر آنچه که بر فیلیپ اتفاق افتاده می‌پردازد. حوادثی که کم کم به آرامش شادی آور، نرمی و بخشش تبدیل می‌شود. پس در این صورت می‌توان چنین تصور کرد که این برخورد با عناصر طبیعی خصوصاً آب جوانی، عناصری که بیرون از شخصیت‌ها هستند توصیف حالات و احساسات درونی شخصیت‌های کتاب را ممکن می‌کند و همچنین این حالات و احساسات را با مفاهیمی جدید پیوند می‌دهد. تصاویر این آب‌های جوانی - مادری از یک سو نویسنده را در خلق فضای داستانی، شاعرانه و رمانتیک میان وانکا و فیلیپ یاری می‌دهد و از سوی دیگر این فضای داستانی را با زندگی نامه خود او پیوند می‌زند که این موضوع اهمیت بررسی تصاویر آب را در آثار این نویسنده نشان می‌دهد.

آب‌های ناپاک

در گندم نارس آب نمایانگر حالات روحی شخصیت‌ها، فیلیپ و وانکا است. بینش منقطع، متناوب و همچنین متغیر سبک نوشتاری کولت، توانایی این را دارد که در بخش ۵ کتاب گندم نارس، آبی متلاطم را که نشانگر ناراحتی و اضطراب دو جوان است، را به تصویر بکشد.

پایان ماه اوت آغاز جدایی است و بدین صورت عناصر طبیعت خود را با شخصیت‌های داستان هماهنگ می‌کند. برای مثال شیشه پنجره‌ای که باران بر آن جاری است در فضایی، بسیار سمبلیک فیلیپ و وانکا را از هم جدا می‌کند. در واقع دیگر اشک و قطرات باران از هم قابل تشخیص نیستند به حدی که راوی، باران و گلها را با استفاده از دایره لغات انسانی به تصویر می‌کشد: "قطرات روان در طول شیشه، انگار از چشمان مضطرب او جاری می‌شود. فیلیپ به اشک‌های بلند باران و جام‌های نیلوفر، پیچ‌های گردان پرپر شده نگریست." (Colette, 1974: 26) پس از این صحنه، ما شاهد توصیف گردش فیلیپ در کنار دریا هستیم: "دریایی که مانند پرچم‌های پاره پاره تکان می‌خورد و صخره‌ها را به نرمی می‌لیسید." (Ibid: ۲۷) آنچه که این توصیف را به توصیفی

زندگی شادی آور تلقی می‌کند. این لذت حاصل تفکر دائم است.

خاص بدل می‌کند پس زمینه به کار رفته است. متأسفانه در ترجمه فارسی این عبارات نشان دادن این پس‌زمینه آوایی مسیر نیست. اگر نگاهی به عبارت فرانسه بیندازیم:
"La mer qui claquait en dropeaux déchirés et léchait onctueusement les rocs."

در این توصیف کوتاه: "تجانس آوایی صدای "ش" و صدای "ک" نشان دهنده اضطراب موجود در این صحنه است." (Brin, 1999: 31)

بر طبق نظریه باشلار در کتاب آب و رؤیاها، آب ناپاک، نمایانگر بدی است. در روان‌شناسی آبها، این آب "خطر چند وجهی دارد. بنابراین این آب می‌تواند متهم به تمامی بدی‌ها شود. این آب برای ضمیر خود آگاه مانند نشانه‌ای ساده از بدی است، نشانه‌ای بیرونی، اما برای ضمیر ناخودآگاه، این آب موضوع نشانه‌ای است کاملاً فعال و درونی، کاملاً جوهری." (Bachelard, 1942: 89)

در این بخش افسردگی و ناراحتی ناشی از جدایی جوانها در واقع با طبیعت هماهنگی دارد و به آب ناپاک از دیدگاه باشلار اشاره دارد.

در جای دیگر، در بخش دوم همین قسمت از کتاب گندم نارس، حضور آب مضطرب کاملاً واضح است. این آب، نمایانگر دل‌تنگی و ناسازگاری این دو جوان است:

"وانکا بی هیچ کلامی، فیلیپ را در کوره راهی که به سمت گمرک می‌رفت در گردنه صخره ساحلی، دنبال می‌کرد. آنها مرزنجوش‌های تند و ته‌مانده‌های عطرآگین ملیلوت‌ها را لگدمال می‌کردند. روی آب، دریا مانند پرچم‌های پاره پاره تکان می‌خورد و صخره‌ها را به نرمی می‌لیسید." (Colette, 1974: 27)

به علاوه در قسمت دهم کتاب گندم نارس فیلیپ بعد از ملاقات با خانم سفید پوش، بند صندل‌های باز شده‌ی وانکا را گره می‌زند اما او از فیلیپ فرار می‌کند زیرا وانکا در مقابل فیلیپ احساس بی‌اعتمادی می‌کند. حس ششم وانکا، او را از حضور دیگری در کنار فیلیپ آگاه کرده است: "علی رغم قدرتی که هر روز هیولوار افزوده می‌شد، قدرتی که کم‌کم اعتماد و نرمی را از او بیرون می‌کشید، علی رغم عشقی که جوهره‌ی لطافت آنها را تغییر می‌داد، مانند آب رنگی نوشیده شده توسط گل‌های رز که رنگ را تغییر می‌داد، عشق خود را فراموش می‌کردند."

(Ibid: 53-54)

همانگونه که باشلار اشاره می‌کند، کوچکترین ناپاکی کاملاً آب پاک و شفاف دنیای کودکی فیلیپ و وانکا را بی‌ارزش می‌کند. این آب آلوده به ناپاکی، نماد بدی است و طبیعتاً افکار پلید را در خود جای می‌دهد. همانگونه که ما مشاهده می‌کنیم، توسط آبی که شفافیت خود را از دست داده به تصویر کشیده می‌شود.

در کرانا^۱ که با دیواری محاصره شده و کاج‌های آبی رنگ و سپیدارها بر فراز آن دیده می‌شود، فیلیپ "پس از نوشیدن یک نوشیدنی پرتقالی که یادآور معجون جادویی است، وارد محفل آشنایی می‌شود. خانم دالری در لباس سفیدپوش خود مانند راهبه‌ای ظاهر می‌شود، یک روحانی با نگاهی غیر قابل نفوذ" او به فیلیپ طالبی آغشته به الکی سبک می‌خوراند که سنبل آب ناپاک باشلار است.

"فیلیپ وارد شد و با ورود خود به این اتاق خالی از اشعه و مگس‌ها کمی دست و پای خود را گم کرد." (Ibid: 44)

به علاوه در بخشی از کتاب پیچک‌های تاک با عنوان رؤیا پردازی سال جدید^۲، آب به دلیل ظهور پیری، مظهر عذاب و دلتنگی است: "آب تیره، آئینه کوچک، تنها تصویر مرا نشان می‌دهد که کاملاً مشابه است. کاملاً مشابه من. تصویری که در آن خراشهای کوچک و نازک چنگمانندی در کنار پلک‌ها، اطراف لبم و میان ابروانم آلوده دیده می‌شود." (Colette, 1961: 95) همانطور که باشلار توضیح می‌دهد، آب ناپاک برای ضمیر ناخودآگاه، محل تجمع بدی است. "تجمعی که به روی همه بدی‌ها باز است و کوچکترین ناپاکی، آب پاک را بی‌ارزش می‌کند." (Bachelard, 1942: 190)

بدین گونه، آب تاریک این آئینه کوچک، نزد کولت نشانه دلتنگی و افسردگی ناشی از پیری است.

در قسمت دیگری از کتاب پیچک‌های تاک با نام روز خاکستری^۳، دریای متلاطم، نگرانی و اضطراب روح کولت را نشان می‌دهد. ("او مریض و بدجنس مانند دریاست. از همه چیز متنفر است، از دریا بیشتر از هر چیز دیگری. عریان، رفته شده، پراکنده، بیهوده تلاش می‌کنم تکه پاره‌های فکر را جمع کنم. فکر گریزان است و تپنده مانند لباسی پاره، مانند مرغی که پاهایش گرفتار است و با برهم زدن آنها تقلا می‌کند." (Colette, 1961:))

1. Ker – Anna (ساحلی که فیلیپ و خانم دالری آشنا شدند)

2. La Rêverie de Nouvel An

3. Le Jour gris

109) این تلاطم روح، نماد آب ناپاک، جوهرهٔ بدی است. به عبارت دیگر "این روح، مقدار نامشخصی از بدی‌ها و محل تجمع پلیدی‌هاست." (Bachelard, 1942: 190)

آب عمیق – آب محتضر

اندوه‌بارترین دلتنگی که در آثار کولت تبدیل به مرثیه می‌شود با آب عمیق به تصویر کشیده می‌شود: "برای رؤیا پرداز هر ساعتی که به تفکر بگذرد مانند اشکی است زنده که به آب پشیمایی می‌پیوندند." (Ibid: 89)

رؤیا پرداز، خاطرات اندوه‌بار و دلتنگی حسی خود را در کرانه‌ی برکه پوئیزه با همراهی "دو برادر وحشی" بازگو می‌کند. "مادرم در کنار برکه بین شوهر و کودکان وحشی‌اش نشسته بود، تنها او بود که با افسردگی پذیرای خوشبختی شمارش کودکان محبوب خود به نظر می‌رسید که در کنار او بر گیاه باریک، نی گون، سرخ‌گون، خلنگ بی‌حرکت بودند." (Colette, 1961: 43)

آب راکد و معماگونهٔ این برکه با رنگ کدرش، دلتنگی نرم، رؤیاگونه و آرام و ساکتی را متصادم می‌کند که تاریکی درد آوری را در خود جذب می‌کند. همانگونه که از این دو مثال بر می‌آید، آب ناپاک نمایانگر بدی، دلتنگی و افسردگی شخصیت‌ها می‌شود؛ و ما دوباره شاهد این مطلب هستیم که حالات و احساسات درونی شخصیت‌ها به وسیله یک عنصر بیرونی، آب ناپاک، به وضوح به تصویر کشیده می‌شود. نکته‌ای که شایان ذکر است، عمق این بدی، افسردگی و دلتنگی است که باز هم توسط این آب توصیف می‌شود. در آثار کولت همانگونه که باشلار اشاره می‌کند: "هیچگاه، آب سنگین، تبدیل به آب سبک نمی‌شود و هیچ گاه آب تاریک نمی‌درخشد." (Bachelard, 1942: 66) پس در واقع می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که چنین افسردگی و دلتنگی همیشگی است و از بین نخواهد رفت.

در قسمتی دیگر از کتاب گندم نارس، تلاش وانکا برای خودکشی با تصاویر آب محتضر توصیف می‌شود. در این صحنه‌ها وانکا به صورت "یک بیمار"، سپس "یک مجروح" نشان داده می‌شود چرا که موهایش را با یک روسری گره زده، روی گردنش می‌بندد و در آخر با "یک محکوم" مقایسه می‌شود. در واقع او را محکوم به تصاویری در قایقی به سوی دنیای دیگر می‌بینیم: "خانه‌ای که مانند کشتی تکان می‌خورد.. (Colette, 1974: 26) این کشتی اشاره به ابهای محتضر دارد و "عقدۀ کارون" (Bachelard, 1942: 66) را تداعی می‌کند. عقدۀ کارون از سنت باستانی رها کردن اجساد مردگان

بر روی تنه‌های درخت و سپردن این تنه‌ها بر آب رودخانه، سرچشمه می‌گیرد. عقده کارون، نماد از هم پاشی، مرگ و رفتن به سمت دنیای پس از مرگ است: در واقع این تصاویر نماد فرار وانکا از دنیای بزرگسالی هستند. تغییر در احساسات و عواطف درونی وانکا به وسیله تغییر در ماهیت آب توصیف می‌شود: همانطور که باشلار اشاره می‌کند: "رؤیپردازی، گاهی در مقابل آب شفاف شروع می‌شود. آب شفاف پر از انعکاسهای بی‌نهایت و طنین انداز موسیقی بلورین است. رؤیپردازی در بطن آب اندوهگین و تاریک، در دل آبی که زمزمه‌های شوم و عجیب می‌گستراند را به پایان می‌رساند." (Ibid: 66)

به علاوه در بخش ۸، فیلیپ بعد از ورود به محفل آشنایی، رنگ باخته، و به آرامی می‌لرزد و خود را در مرز بیهوشی می‌بیند. او حساسیت جدیدی به این زندگی حیوان‌گونه در خود احساس می‌کند و شروع به گریستن می‌کند. این حساسیت عمیق و اندوه‌بار با مرگ نمادین فیلیپ به تصویر کشیده می‌شود: "آب دریای فیلیپ و وانکا در اینجا با سمبل‌های دوگانه مرگ و زندگی می‌آمیزد و تبدیل به اشک می‌شود." "تصویر فیلیپ لرزان در آب که مانند گره‌ای بر گیسوان چسبناک زستر^۱ سر می‌خورد." (Colette, 1974: 66) یاد آور عقده اوفیلاست^۲: "اوفلیا باید برای گناه دیگری بمیرد: او باید در رودخانه آرام و بدون درخشش بمیرد. زندگی کوتاهش هم زندگی یک مرده است." (Bachelard, 1942: 111)

در دریای بخشی از کتاب پیچک‌های تاک با عنوان روز خاکستری، آب عمیق و راکد یادآور اضطراب و نگرانی است. در اینجا "آب عنصر بیمار و اندوه‌بار به رنگ درد جهانی است." (Ibid: 89)

همانطور که باشلار به آن اشاره می‌کند آب دریاچه‌ها و مانداب‌های کولت "آب - مادر اندوه انسان، مضمون افسردگی است." (Ibid: 89) این نگرانی و اضطراب نشان داده شده توسط عنصر آب شدت پیدا می‌کند و تبدیل به ترس می‌شود: آب، مکانی است عجیب تر، رازآمیزتر که کدوری سطح و عمق آن می‌تواند نگران کننده باشد. موجودات "نامرئی و غیر قابل لمس آن" (Charreyre, 2001: 52) باعث حیرت و نگرانی می‌شود. این موج سربی رنگ "موجودات وحشتناکی از حیوانات بی‌پا، مسطح، لغزنده و یخ زده

1. Zostère (گیاهی دریایی و انبوه)

2. ophélie (معشوقه هملت در اثر شکسپیر که در اثر جنون خودکشی کرد)

را پنهان می‌کند." (Colette, 1961:52) به طور یقین، معجزه یا وَهْم به سن و سال و خلق و خوی راوی مربوط می‌شود که به صورت ذهنی، گونه‌های آب را تأویل می‌کند. بزرگسال زمینی با روی آوردن به لذت ماهیگیری با پا، اولین حرکات از روی ترس را می‌شناسد.

"در میان قوزک‌های پایش چیزی صاف و چالاک را احساس می‌کند." (ibid: 185) به نظر می‌رسد ترس از حس لامسه کورکورانه نشأت می‌گیرد که درونی و آسیب پذیر است.

در واقع چنین به نظر می‌رسد که آب‌های عمیق در آثار کولت با مفهوم مرگ و نیستی گره خورده‌اند و احساسات منفی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشند.

نتیجه‌گیری

بررسی تصاویر آب جوانی، آب ناپاک و آبهای محتضر، نقش مهمی را در بررسی دنیای ادبی کولت نویسنده زن فرانسوی ایفا می‌کنند. چرا که این نویسنده درونمایه‌ها، حالات روحی شخصیت‌ها، تخیلات و فضای داستانی را به وسیله همین تصاویر آب می‌آفریند. تصاویر آب جوانی و آب مادری در کتاب‌های گندم نارس و سیدو به آرامش و سرزندگی، جوانی و نرمی روح نویسنده می‌پردازد. آب‌های محتضر در کتاب‌های پیچک‌های تاک و سیدو، حاکی از احساسات اندوه‌بار نویسنده است؛ غم دوری از سیدو که چون الهه‌ی نورانی در مرکز عالم خیالی نویسنده می‌درخشد و با مرگش تمام خاطرات کودکی نویسنده را زنده می‌کند.

طبیعت و عناصر آن چون پناهگاهی، روح نویسنده را در مقابل بدی‌ها و افسردگی‌ها مصون می‌دارد. دوران طفولیت و زمان از دست رفته، بازگشت به طبیعت و دوران کودکی و احساس تنهایی و اسارت در این دنیای پلید و گریز به دامن مادر و سرزمین مادری، روح متلاطم، ناسازگار و اندوه‌بار نویسنده را نشان می‌دهد روحی که برای فرار از خاطرات شوم و دردناک بزرگسالی به دوران کودکی و خاطرات آن پناه می‌برد. به علاوه نویسنده، تصاویری از آب‌های ناپاک خلق می‌کند که او را در به تصویر کشیدن اضطراب، ترس، افسردگی، جدایی و غم غربت یاری می‌کنند. در واقع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که عنصر آب در آثار کولت، نوعی سازنده تصاویر محسوب می‌شود.

تصاویری که نویسنده با تکیه بر آنها، فضای داستانی - توصیفی خود را از یکنواختی توصیفات ساده انسانی به سمت توصیفات احساسی - طبیعی سوق می‌دهد. بنابراین نثر کولت را می‌توان نثری پر از احساسات و عواطف مثبت و منفی به شمار آورد. عواطفی که نه به روش‌های معمول بلکه توسط تصاویر آب توصیف می‌شوند. این احساسات و عواطف به تصویر کشیده شده توسط عنصر آب به نویسنده این اجازه را می‌دهند تا شخصیت‌های زنده و پویا را خلق کند، توصیفات داستان را از یکنواختی و بی‌روحی خارج کند، از همه مهمتر همین تصاویر آب هستند که او را در بازآفرینی ادبی خاطرات کودکی و خاطرات مادر یاری می‌دهند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که بررسی تصاویر آب در این ۳ اثر کولت راهی است برای درک مفاهیمی جدید در آثار این نویسنده. اما لازم است خاطرنشان شویم که نه تنها عنصر آب و تصاویر آن نیست که چنین نقشی در درک فضای داستانی و شخصیت پردازی این نویسنده ایفا می‌کند بلکه تصاویر عناصر خاک، باد و آتش نیز جایگاه مخصوص به خود دارند. بدیهی است که بررسی تمامی آنها در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد، امید است که مقاله حاضر نقطه آغازی باشد برای بررسی‌ها و مطالعات عمیق‌تر در این باب.

منابع

استوارت، جون، هنید. (۱۳۸۲ش). کولت. ترجمه لیندا نصرتی. تهران: نشر ماهی.
باشلار، گاستون. (۱۳۷۸ش). روانکاوی آتش. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات خوارزمی.
معین، مرتضی بابک، (۱۳۸۹ش). نقد مضمونی اندیشه‌ها و روش شناسی رژپوله. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

Œuvres de Colette:

- Colette, "*Le blé en herbe*", Flammarion, Paris, 1974
- Colette, "*Sido*", Hachette, 1961
- Colette, "*Les vrilles de la vigne*", Hachette, 1961

Œuvres de Bachelard :

- Bachelard, "*L'air et les songes*", José Corti, Paris, 1942
- Bachelard, "*La psychanalyse du feu*", Gallimard, Paris, 1949

: Ouvrages critiques

- Alluin Bernard, "*Itinéraire littéraire*", Hatier, Paris, 1991
- Anglard, Véronique (de), "*Colette*", Nathan, 1996
- Brin, Françoise, "*Etude sur Colette, Le blé en herbe*", Ellipses, Paris, 1999
- Charreyre, Martine, "*Etude sur Colette, Sido, Les vrilles de la vigne*", Ellipses, Paris, 2001

Collection Ecritures, "*Récit et saison chez Colette*", Marmattan, 2001

Lasard, Madeline, "*Colette*", Gallimard, Paris, 2008

- Madame le Docteur Karimian, les fascicules exposés pendant les cours de la critique thématique
- Madame le Docteur Ghavimi, les fascicules exposés pendant les cours de la critique thématique

- Ouvrage collectif, " Analyses et réflexions sur Colette ", Ellipses, Paris, 1990
- Didier, Béatrice, L' Ecriture, Paris, Puf, 1991.
- Bachelard, Gaston, L'eau et les rêves, Paris, José Corti, 1942.
- Bachelard Gaston, la poétique de l'espace, PUE, 1967.

Archive of SID